

اقتصاد پس از انقلاب

بررسی وضعیت اقتصاد پس از انقلاب اسلامی ایران



به روایت
حسین زمانی میقان



بسم الله الرحمن الرحيم

مرکز مطالعات پیشرفت عماد تقدیم می‌کند:

اقتصاد پسا انقلاب

ارائه حسین زمانی میقان



مرکز مطالعات پیشرفت عماد

اقتصاد پس از انقلاب

بررسی وضعیت اقتصاد پس از انقلاب اسلامی ایران

حسین زمانی میقان

احمد بیاتانی

سید علی فقیه

علی رحیمی

عنوان جزوه

موضوع جزوه

به روایت

ویراستار

مدیر هنری

مدیر پروژه

تهیه شده در مرکز مطالعات پیشرفت عماد

فهرست

۸ _____ مقدمه

بخش اول:

۱۰ _____ آیا آمریکایی‌ها مرفه هستند؟

۱۲ _____ مقدمه

۱۲ _____ روایت آمار

بخش دوم:

۲۰ _____ اقتصاد ایران بعد از انقلاب بهتر شد یا بدتر؟

۲۲ _____ مقدمه

۲۲ _____ رشد اقتصادی و چالش‌های تفسیر آن

۲۶ _____ اختلاف طبقاتی

۲۹ _____ مخارج مصرفی خصوصی نهایی (PFCE) و تأثیر آن بر رفاه عمومی

۳۱ _____ حوزه کشاورزی و زیرساخت‌ها

۳۳ _____ صادرات غیرنفتی و وابستگی به نفت

۳۹ _____ شاخص توسعه انسانی و پیشرفت اجتماعی

۴۱ _____ تحلیل شاخص پیشرفت اجتماعی (SPI)

۴۲ _____ فقر

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

در دنیای امروز، اقتصاد به عنوان یکی از مهم‌ترین علوم اجتماعی انسانی، نقشی اساسی در زندگی روزمره‌ی مردم ایفا می‌کند. فهم صحیح از مفاهیم اقتصادی و تأثیر سیاست‌های اقتصادی بر جنبه‌های مختلف زندگی، می‌تواند افراد را در تصمیم‌گیری‌های آگاهانه‌تر و بهره‌وری بهتر از منابع موجود یاری دهد. در این میان، اقتصاد ایران با ویژگی‌های منحصر به فرد خودش، محل بحث و شبهات زیادی است که نیازمند بررسی و تحلیل دقیق می‌باشد.

این جزوه با هدف پاسخ‌گویی به سوالات و شبهات رایج در حوزه اقتصاد ایران برگرفته از دوره پاسخ‌گویی به شبهات اقتصادی استاد زمانی میقان نگارش یافته است. موضوعاتی همچون نوسانات ارز، نقش و تأثیر انرژی بر اقتصاد، سیاست‌های یارانه‌ای و پیامدهای آن، و همچنین چالش‌های مربوط به دستمزدها و بازار کار از جمله مباحثی هستند که در این مجموعه به زبانی ساده و قابل فهم مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

امید است که با مطالعه این جزوه، علاوه بر رفع ابهامات موجود، به درکی عمیق‌تر از وضعیت اقتصادی کشور دست یابید و بتوانید با نگاهی دقیق‌تر به تحلیل مسائل اقتصادی بپردازید. هدف این جزوه ایجاد پلی برای ارتباط بهتر میان دانش اقتصادی، مختصات اقتصاد ایران و عموم مردم است تا با افزایش آگاهی، زمینه بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور فراهم شود.





بخش اول:

آیا آمریکایی‌ها مرفه هستند؟

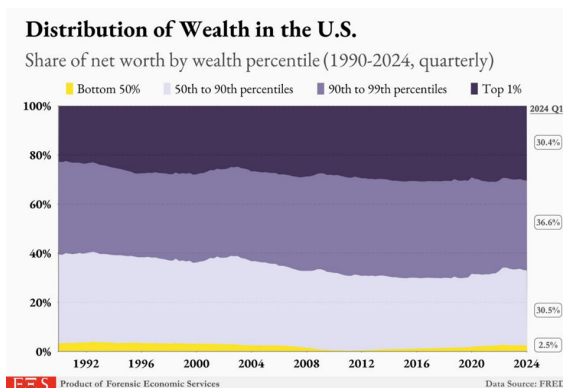
■ مقدمه

اقتصاد آمریکا در دهه های اخیر با رشد شتابانی مواجه شده است و یک اقتصادی آمریکا شدیداً رشد کرده است اما نکته بسیار مهم و البته مورد بحث در محافل اقتصادی این است که چنین رشد شتابانی در اقتصاد همراه با توزیع عادلانه درآمدهای حاصله بوده است یا خیر که در ادامه به بررسی این موضوع مهم میپردازیم که بتوانیم از آن برای اقتصاد خود عبرت یا الگو بگیریم.

■ روایت آمار

آمارها گواهی میدهند که با وجود رشد اقتصادی در آمریکا اما ۵۰ درصد مردم این کشور حدود ۲/۵٪ ثروت آمریکا را در اختیار دارند و ۱۰ درصد مردمان ثروتمند حدود ۷۰٪ ثروت آمریکا را از آن خود کرده‌اند. در آمریکا، شکاف میان درآمدهای بالا و پایین به طور فزاینده‌ای در حال گسترش است. افرادی که در مشاغل با دستمزد بالا مشغول به کار هستند، معمولاً درآمد بیشتری نسبت به کسانی که در مشاغل با دستمزد پایین مشغول به کارند، دارند. این امر منجر به افزایش تفاوت‌های درآمدی می‌شود.

این نابرابری عجیب در واقع نتیجه‌ی این است که رشد اقتصادی در آمریکا به

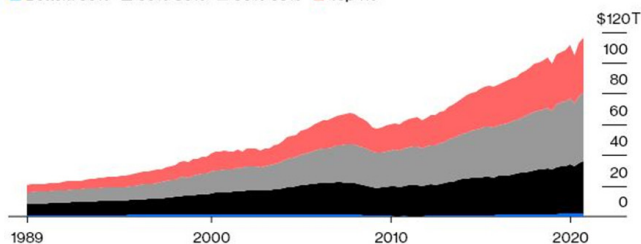


گونه‌ای است که به ازای بزرگ شدن ۱۰۰ دلار کیک اقتصاد آمریکا در ۳۰ سال گذشته، ۷۱ دلار به ۱۰٪ ثروتمندان جامعه رسیده است در حالیکه نیمی از مردم آمریکا تنها ۱ دلار از این ۱۰۰ دلار را به دست آورده‌اند.

The Rich Get Richer

Fed policy can do little on its own to address wealth inequality

■ Bottom 50% ■ 50%-90% ■ 90%-99% ■ Top 1%

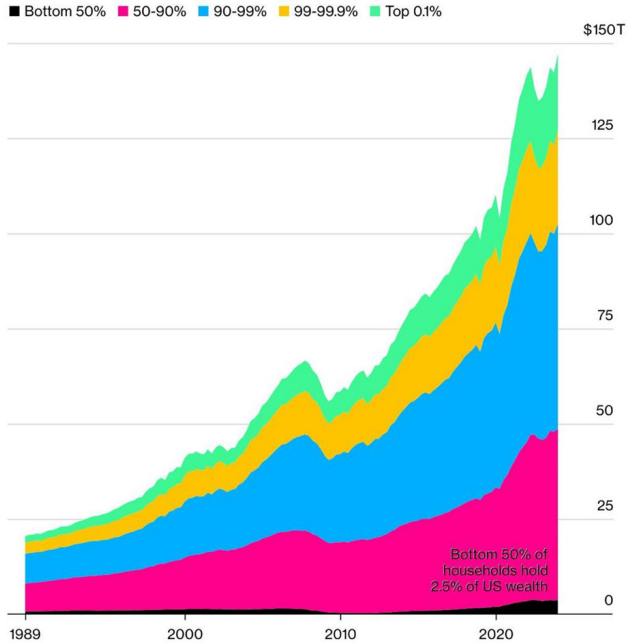


Source: Federal Reserve

حتی هنگام وقوع بحران‌های ناگهانی چون همه‌گیری کرونا (به دلیل عدم توانایی عموم جامعه آمریکایی از کسب ثروت از محل کسب و کارشان و توانایی آن ۱٪ ثروتمند از ثروت آفرینی و دارایی و سرمایه خود) قابل مشاهده است که نسبت به شرایط عادی ثروتمندترین اقشار آمریکایی سهم بیشتری از توزیع ثروت در آمریکا را عاید خود کرده‌اند.

Distribution of US Household Wealth

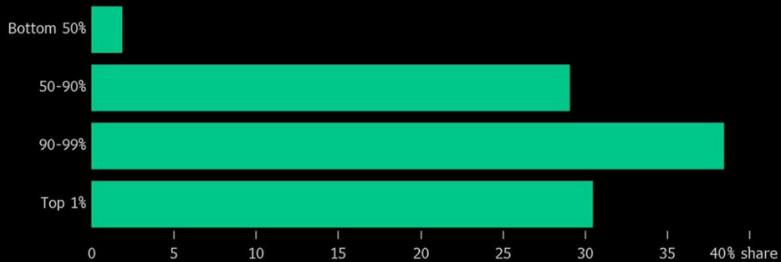
Concentration of wealth grew among top 0.1% since the pandemic



Source: Federal Reserve

U.S. Wealth Distribution

As of June, bottom 50% of households held less than 2% of overall wealth



Source: Federal Reserve

Bloomberg

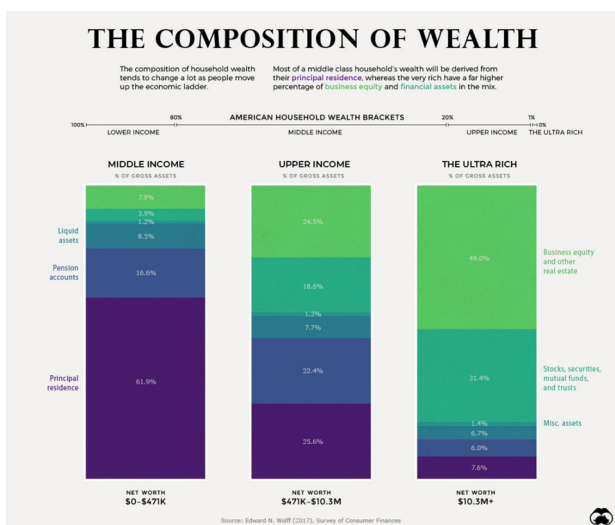


۱۵

بخش اول: آیا آمریکایی‌ها مرفه هستند؟

توزیع دارایی‌ها در آمریکا هم نشان می‌دهد:

بیشتر ثروت یک خانوار طبقه متوسط خانه او است، در حالی که ثروتمندان دارای درصد بالایی از سهام و اوراق مالی در سبد ثروت و دارایی خود هستند. در واقع یکی دیگر از دلایل توسعه نابرابری همین مالی‌سازی وحشیانه اقتصاد آمریکا است.

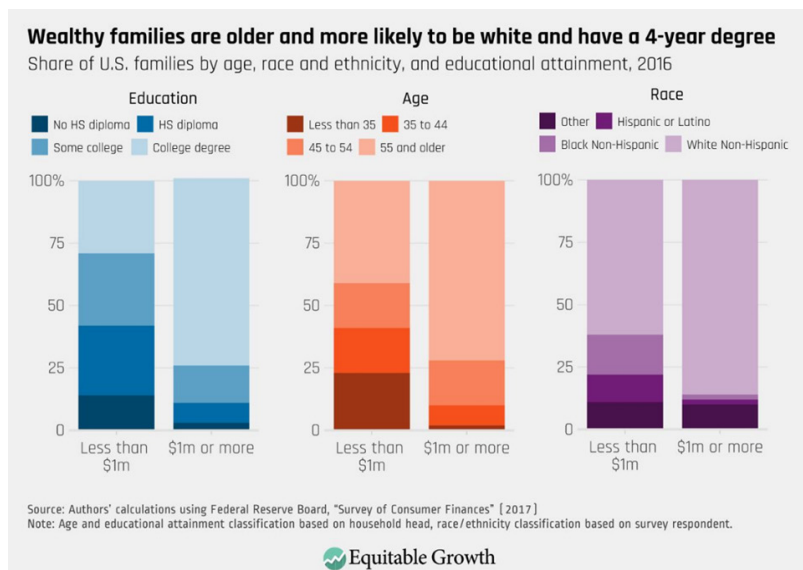


Wealth Distribution



marketsentiment.substack.com | Source: US Federal Reserve Bank, Goldman Sachs Research, livewiremarkets

عمق فاجعه نابرابری توزیع ثروت در آمریکا آن جا بیشتر قابل درک میشود که بدانیم ثروتمندان عمدتاً سفید پوست و سهم سیاه‌پوستان در طبقه ثروت‌مند و پردرآمد آمریکا بسیار ناچیز است.

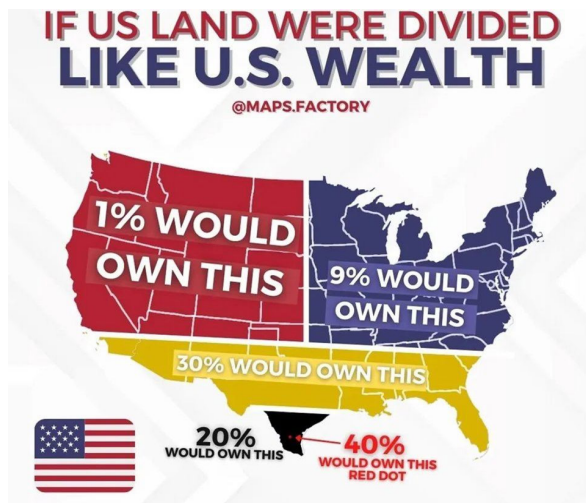


جالب است که اگر بخواهیم فرضاً آمریکا را بین شهروندان این کشور بر اساس ثروت شان تقسیم کنیم، ۱ درصد ثروتمند آمریکا بخش عمده این کشور را تصاحب خواهند کرد و ۴۰ درصد مردمان این کشور به اندازه‌ی زیر پونز نقشه را مالک میشوند. (نقطه قرمز رنگ)



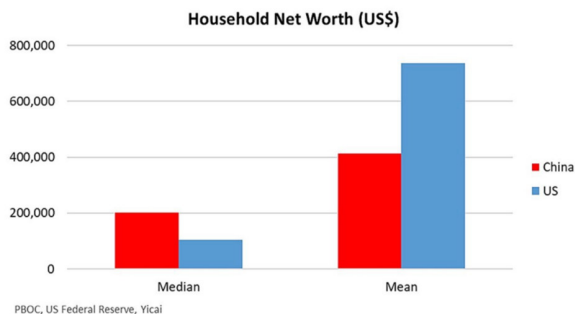
۱۷

بخش اول: آیا آمریکایی‌ها مرفه هستند؟

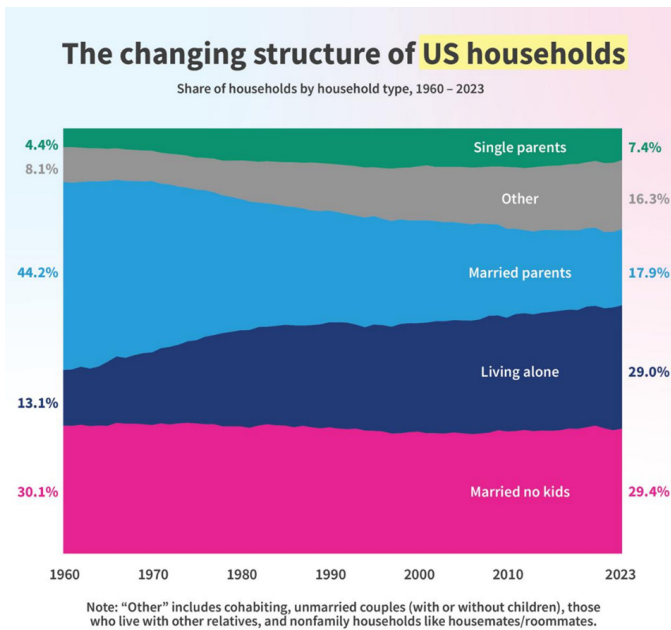


به عنوان صرفا یک مقایسه، نابرابری در آمریکا باعث شده است خانوار آمریکایی نسبت به خانوار چینی:

۱. نسبت بدهی بالاتری داشته باشد.
۲. نسبت پس انداز کمتری داشته باشد.
۳. توزیع ثروت بسیار ناعادلانه‌تری را حس کند. (توجه کنید به اختلاف میانه و میانگین ثروت خانوار چینی و آمریکایی)



نتیجه این سطح از نابرابری حتی ترکیب و ساختار خانواده در آمریکا را هم شدیداً متأثر کرده است و سهم خانواده‌های ازدواج کرده صاحب فرزند از کل خانواده‌های آمریکایی را از ۴۴٪ به کمتر از ۱۸٪ رسانده و سهم زیست به صورت فردی را بیش از دوبرابر کرده است.



Source: US Census Bureau

USA FACTS



۱۹

بخش اول: آیا آمریکایی‌ها مرفه هستند؟



بخش دوم:

اقتصاد ایران بعد از انقلاب بهتر شد یا بدتر؟

■ مقدمه

اقتصاد ایران؛ روایتی از پیشرفت پس از انقلاب در برابر پمپاژهای رسانه‌ای

برخلاف تصویری که گاهی در برخی رسانه‌ها و با آمارهای نادرست ارائه می‌شود، بررسی دقیق و واقع‌بینانه وضعیت اقتصادی ایران نشان می‌دهد که پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، اقتصاد کشور در بسیاری از ابعاد به مراتب بهتر و رو به رشد بوده است. پمپاژهای رسانه‌ای دروغین و تلاش برای مخدوش کردن دستاوردهای اقتصادی جمهوری اسلامی، نمی‌تواند واقعیت‌های آماری و پیشرفت‌های چشمگیر حاصل شده را نادیده بگیرد. در حالی که پیش از انقلاب، اقتصاد کشور به شدت به نفت وابسته و تحت سلطه خارجی بود، پس از انقلاب با وجود تمام فشارها، تحریم‌ها و جنگ تحمیلی، گام‌های بلندی در مسیر استقلال اقتصادی، توسعه صنعتی و افزایش عدالت اجتماعی برداشته شده است. در ادامه به تفصیل به این پیشرفت‌ها و آمار و ارقام مربوط به آن‌ها خواهیم پرداخت تا تصویری شفاف و مستند از وضعیت اقتصادی ایران قبل و بعد از انقلاب ارائه شود.

■ رشد اقتصادی و چالش‌های تفسیر آن

رشد اقتصادی یکی از مهمترین شاخص‌های سنجش شرایط اقتصادی در هر کشوری و در هر دوره‌ای است. به زبان ساده، این شاخص به ما نشان می‌دهد که یک اقتصاد یک کشور، یعنی تولید ناخالص داخلی (GDP)، به چه میزان بزرگ شده است. این رشد به عنوان یکی از اصلی‌ترین معیارها برای ارزیابی موفقیت‌های اقتصادی تلقی می‌شود. اما نکته‌ای که باید به آن توجه داشته باشیم این است که بیان رشد اقتصادی به صورت خام و تعدیل نشده، می‌تواند ما را در تله‌ای از سو برداشت‌ها و تحلیل‌های نادرست بیاندازد.



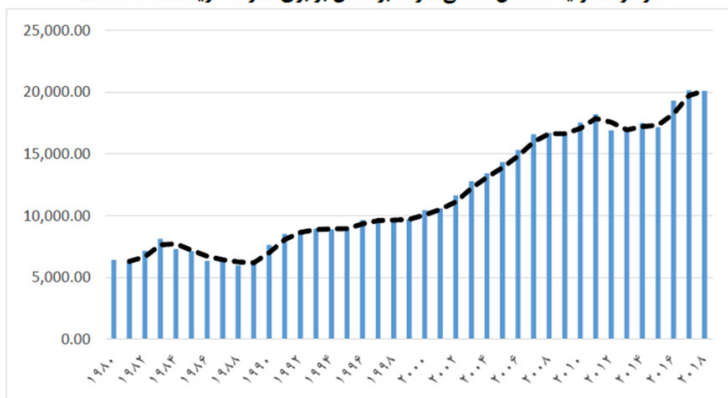
عدم دقت در تفسیر این رشد می‌تواند به تحلیل‌هایی منجر شود که وضعیت واقعی اقتصادی کشور را به خوبی نشان نمی‌دهند. متأسفانه برخی از اقتصاددانان با استناد به اعداد و ارقام رشد اقتصادی بدون تعدیل، به مقایسه‌ای از وضعیت اقتصادی قبل و بعد از انقلاب می‌پردازند. این مقایسه می‌تواند کاملاً نادرست و گمراه‌کننده باشد. به عنوان نمونه، در دهه ۵۰ شمسی، یعنی سال‌های پایانی رژیم دست‌نشانده پهلوی قبل از انقلاب، به دلیل توسعه نیافتگی و عقب‌ماندگی صنایع کشور، تقریباً تمامی نفت کشور صادر می‌شد و این موجب می‌شد که رشد اقتصادی اعداد بالایی را نشان دهد. در این دوران، به دلیل وفور درآمدهای نفتی، رشد اقتصادی به شکلی کاذب نمایان می‌شد و به نظر می‌رسید که وضعیت اقتصادی کشور در حال بهبود است. اما پس از انقلاب، عمده نفت کشور صرف تولید داخلی و تأمین نیازهای داخلی می‌شود و رشد اقتصادی به اعداد پایین‌تری می‌رسد. به تبع این تغییر سیاست‌ها، رشد اقتصادی ممکن است به صورت کاذب و نادرست نشان‌دهنده‌کننده‌ی رکود صنعتی باشد در حالی که در واقع، این رشد از بهینه‌سازی تولید داخلی و قرار گرفتن صنایع کشور در مسیر توسعه اقتصاد ناشی شده است. این کاهش رشد اقتصادی مبتنی بر آمار ناقص و تعدیل نشده بعد از انقلاب همان تله‌ای است که نه رفاه و نه رشد بخش‌های مولد را نشان می‌دهد و بلکه چنین رشدی اساساً برای هر اقتصادی هم مضر است. از این رو تحلیل‌های غلط بر اساس اعداد و ارقام خام، می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های اشتباه منجر شود و مشکلات بیشتری را برای اقتصاد ایجاد کند. بنابراین، نیاز به آرامش و دقت در تفسیر داده‌های اقتصادی و درک عمیق‌تر از الزامات و واقعیات اقتصادی امری حیاتی است.

به منظور درک بهتر و دقیق‌تر از وضعیت اقتصادی یک کشور، در علم اقتصاد مفهوم تولید ناخالص داخلی سرانه مبتنی بر معیار برابری قدرت خرید (PPP) طراحی شده است. به بیانی ساده این معیار به ما کمک می‌کند تا اولاً اندازه

کیک اقتصادی کشور را نه تنها بر اساس تولید ناخالص داخلی بلکه با در نظر گرفتن جمعیت کشور به دست آوریم. به عبارتی دیگر تولید ناخالص داخلی سرانه نشان‌دهنده اندازه کیک اقتصادی به ازای هر فرد ایرانی است. ثانیاً با این رویکرد، ما قادر خواهیم بود که رشد اقتصادی یا همان رشد تولید ناخالص داخلی را به عنوان یک معیار رفاهی در نسبت با قدرت خرید هر ایرانی به طور متوسط تفسیر کنیم. در واقع، این مفهوم می‌تواند تأثیر واقعی رشد اقتصادی را بر رفاه عمومی به تصویر بکشد و به ما اجازه دهد تا نتایج بهتری از تحولات اقتصادی داشته باشیم.

بر اساس آمارهای صندوق بین‌المللی پول، تولید ناخالص داخلی ایران بر مبنای برابری قدرت خرید به صورت سرانه بعد از انقلاب با یک صعود چشمگیر از حدود ۵۰۰۰ دلار در سال پایانی رژیم پهلوی به بیش از ۲۰ هزار دلار در سال ۲۰۱۸ رسید. این آمارها نشان‌دهنده پیشرفت‌های اقتصادی محسوسی است که کشور در دوران پس از انقلاب به دست آورده است.

نمودار ۴. تولید ناخالص داخلی سرانه براساس برابری قدرت خرید (۱۹۸۰-۲۰۱۸)



مأخذ: صندوق بین‌المللی پول (IMF).



از سوی دیگر، آمارهای جدیدتر که توسط بانک جهانی و با استفاده از برنامه دقیق پژوهشی خود موسوم به (International Comparison Program - ICP) ارائه شده است، نیز مؤید این پیشرفت است. در این برنامه، با توجه به هزینه‌های دو سبد کالایی جامع در ایران و آمریکا بر حسب پول ملی دو کشور، اثر نرخ‌های مختلف ارز در ایران عملاً خنثی شده و به این ترتیب تصویر روشن‌تری از سطح واقعی رفاه اقتصادی کشور به ما می‌دهد. بر اساس این داده‌ها، تولید ناخالص داخلی ایران بر مبنای برابری قدرت خرید به صورت سرانه از سطوح پایین پس از جنگ تحمیلی و رخداد با برکت انقلاب اسلامی با رشدی تصاعدی به بیش از ۱۶ هزار دلار رسیده است.



این آمارها به وضوح پیشرفت شتابان اقتصادی کشور را در شرایط دشوار مانند جنگ‌ها، تحریم‌ها، فتنه‌ها و ناامنی‌ها نشان می‌دهد

از این رو، از رسانه‌ها و اقتصاددانان محترم انتظار می‌رود که با پرهیز از ارائه آمارهای ناقص و یک‌سویه، واقعیت‌های اقتصادی کشور را به طور صحیح و جامع به عموم مردم منتقل کنند. تفسیر نادرست یا ارائه نادرست داده‌ها می‌تواند به ایجاد تصورات غلط و نادرست در میان مردم منجر شود و در نهایت دقیقاً برعکس

آنچه در واقعیت در جریان بوده است باعث ایجاد موج ناامیدی اجتماعی شود.

■ اختلاف طبقاتی

یکی از سازه‌های مهم و کلیدی در تحلیل شرایط اقتصادی یک کشور، اختلاف طبقاتی است. این مفهوم به‌طور مستقیم نشان‌دهنده واقعیت‌های اقتصادی مردم و رفاه عمومی در جامعه است. اختلاف طبقاتی به‌ویژه در بطن نظام‌های اقتصادی بسیار تأثیرگذار بوده و می‌تواند باعث شکل‌گیری نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی شود. در این میان، دو شاخص کلیدی برای اندازه‌گیری اختلاف طبقاتی وجود دارند: ضریب جینی و نسبت هزینه‌های دهک دهم به دهک اول.

ضریب جینی و کاربرد آن

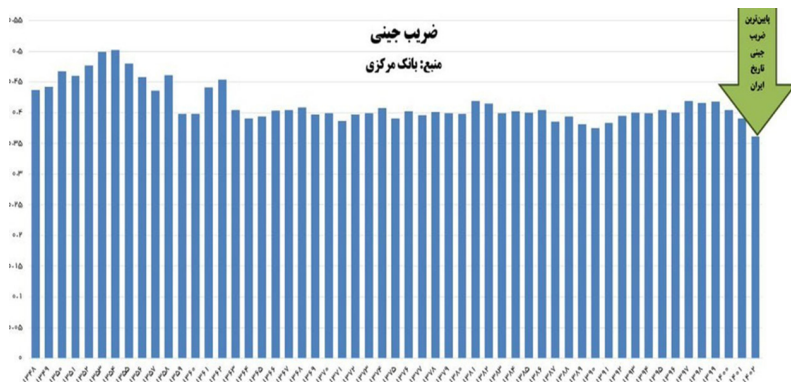
ضریب جینی یکی از متداول‌ترین شاخص‌های سنجش نابرابری درآمدی است. این شاخص به‌طور معمول بین ۰ و ۱ متغیر است، به‌طوری‌که ۰ نشان‌دهنده برابری کامل (تمام درآمدها بین همه افراد به‌طور مساوی تقسیم شده است) و ۱ نشان‌دهنده نابرابری مطلق (تمام درآمدها فقط در دست یک فرد است) است. به عبارت دیگر، اگر ضریب جینی یک کشور به اعداد بالایی نزدیک به ۱ برسد، این نشانه‌ای واضح از اختلاف طبقاتی شدید و نابرابری درآمدی بسیار بالا در آن کشور است.

بر اساس گزارش بانک مرکزی، در سال‌های قبل از انقلاب، ضریب جینی در ایران به اعدادی نجومی بیش از ۰٫۵ نزدیک شده بود. این اعداد نشان‌دهنده بالاترین سطوح اختلاف طبقاتی در تاریخ ایران بودند و روایت‌گر جامعه‌ای بودند که در آن ثروت در دست عده‌ی معدودی متمرکز شده و اکثریت جامعه با چالش‌های اقتصادی و معیشتی مواجه بودند. این تحلیل نشان‌دهنده ناتوانی نظام اقتصادی در توزیع عادلانه درآمدها و فرصت‌های اقتصادی است.



اما پس از انقلاب اسلامی، تغییراتی بنیادین در ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور به وجود آمد. یکی از اهداف اصلی انقلاب، تحقق عدالت اجتماعی و کاهش فاصله طبقاتی بود. به دنبال این رویکرد، نظام رفاهی مؤثری تدوین شد که سعی در توزیع عادلانه تر درآمدها و فرصت‌ها داشت. این نظام با هدف قرار دادن نیازهای اساسی اقشار کم‌درآمد و بهبود وضعیت زندگی آن‌ها، منجر به کاهش جدی در ضریب جینی شد.

طبق آخرین آمار و گزارشات موجود، ضریب جینی بعد از انقلاب اسلامی با شروع سیر کاهشی اکنون به کمترین میزان تاریخی خود رسیده و نشان‌دهنده پیشرفت قابل توجهی در کاهش نابرابری‌های درآمدی است.

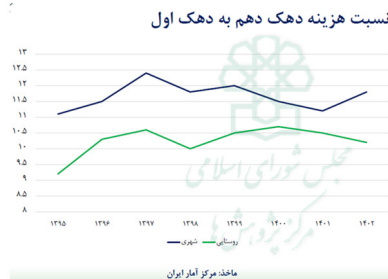
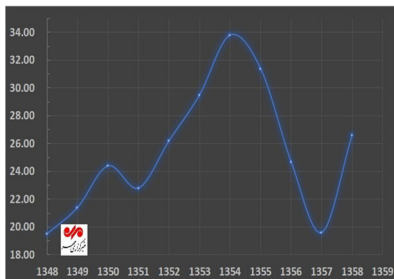


نسبت هزینه‌های دهک دهم به دهک اول

دیگر شاخص کلی برای اندازه‌گیری اختلاف طبقاتی، نسبت هزینه‌های دهک دهم به دهک اول است. این نسبت نشان‌دهنده تفاوت در هزینه‌های زندگی بین ثروتمندترین و فقیرترین اقشار جامعه است. اگر این نسبت بالاتر باشد، به این معناست که دهک دهم (ثروتمندان) به طور قابل توجهی بیشتر از دهک اول

(فقیران) هزینه می‌کند. شرایطی که در آن این نسبت بالا باشد، تجلی‌دهنده یک واقعیت تلخ از نابرابری‌های اقتصادی است که می‌تواند بر رفاه عمومی تأثیر منفی بگذارد.

در مورد ایران، داده‌ها نشان می‌دهند که نسبت هزینه‌های دهک دهم نسبت به دهک اول پس از انقلاب به‌طور چشمگیری کاهش یافته است. این نسبت قبل از انقلاب اسلامی بین ۲۰ تا ۳۵ بود یعنی برخوردارترین اقشار کشور ۲۰ الی ۳۵ برابر اقشار مستضعف برای زندگی خود هزینه می‌کردند. این نسبت بعد از انقلاب تا به امروز به اعدادی حدود ۱۰ الی ۱۲ کاهش پیدا کرده است که نشان دهنده کاهش شدید فاصله طبقاتی در کشور است.



این تغییرات نشان می‌دهد که سیاست‌های اجرایی بعد از انقلاب در تحقق عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری‌های اقتصادی بسیار مؤثر بودند هرچند از حد مطلوب فاصله دارد. کاهش این نسبت، نه تنها به معنی رفاه بیشتر برای اقشار کم‌درآمد است، بلکه نشان‌دهنده یک تحول ساختاری در نظام اقتصادی و اجتماعی کشور نیز می‌باشد. زمانی که فاصله هزینه‌ای بین طبقات به‌طور قابل توجهی کاهش می‌یابد، این موضوع می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی، افزایش سطح دسترسی به خدمات و امکانات اجتماعی و اقتصادی، و در نهایت ایجاد عدالت اجتماعی بیانجامد.



■ مخارج مصرفی خصوصی نهایی (PFCE) و تأثیر آن بر رفاه عمومی

یکی از شاخص‌های کلیدی در سنجش رفاه عمومی و شرایط اقتصادی کشور، مخارج مصرفی خصوصی نهایی (PFCE) به صورت حقیقی (با خنثی کردن اثر تورم در رشد آن) است. این شاخص به وضوح قادر است شرایط معیشتی مردم را پیش از انقلاب اسلامی و همچنین در دوران پس از انقلاب نشان دهد. به بیانی ساده، مخارج مصرفی خصوصی نهایی به صورت حقیقی و نه اسمی، نشان‌دهنده مقدار هزینه‌ای است که به صورت تورم در رفته، مردم و سایر عاملان اقتصادی برای بهره‌برداری از کالاها و خدمات مختلف صرف می‌کنند، درواقع این شاخص نشان‌دهنده قدرت خرید واقعی مردم است که با تعدیل آثار تورم و بر مبنای قیمت‌های ثابت محاسبه می‌شود.

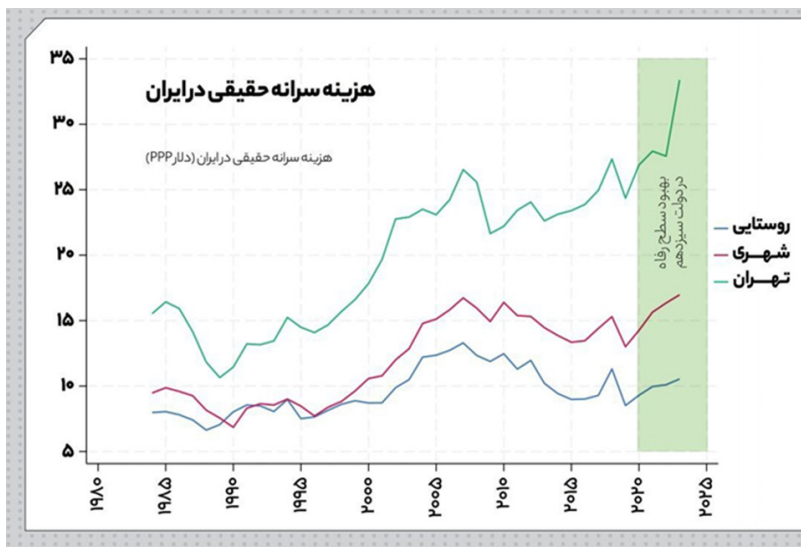
از این رو PFCE به عنوان یک معیار مهم رفاه عمومی نشان می‌دهد که افراد هر ساله با چه میزان هزینه می‌توانند کالاها و خدمات مختلفی را خریداری کنند. به عبارت دیگر، این شاخص بر اساس قیمت‌های ثابت، به صورت حقیقی بیانگر توانایی مردم در تأمین نیازهای آن‌ها است. این مفهوم به ویژه از آن جهت اهمیت دارد که می‌تواند تأثیرات تغییرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر روی زندگی روزمره مردم را به تصویر بکشد.

قبل از انقلاب اسلامی، مخارج مصرفی خصوصی نهایی (PFCE) به قیمت‌های ثابت سال ۱۴۰۰ برای هر ایرانی بین حدود ۱۰ تا ۲۰ میلیون تومان (بر مبنای قیمت‌های ثابت) متغیر بود. اما بعد از انقلاب اسلامی و به ویژه پس از پایان جنگ تحمیلی، وضعیت تغییرات قابل توجهی را تجربه کرد. مخارج مصرفی خصوصی نهایی (PFCE) بر مبنای قیمت‌های ثابت سال ۱۴۰۰ با رشدی شتابان و مستمر به مرز ۴۰ میلیون تومان برای هر ایرانی رسید. این رشد نشان‌دهنده پیشرفت در رفاه عمومی و بهبود معیشت مردم است. تا حدی که می‌توان گفت، این تغییرات نمایانگر تغییر در وضعیت معیشتی و بهبود استانداردهای زندگی است.



این شرایط ناشی از سیاست‌های اقتصادی جدید، توسعه زیرساخت‌ها، افزایش تولید داخلی و توجه به حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه بود.

از طرف دیگر مطابق تحقیقات دکتر جواد صالحی اصفهانی، استاد اقتصاد دانشگاه ویرجیاناک که در مقاله‌ای با عنوان "New data reveal rising living standards in Iran" به تجزیه و تحلیل وضعیت استانداردهای زندگی، وضعیت درآمد و هزینه خانوارها و روند فقر در ایران در سال‌های اخیر می‌پردازد، مخارج مصرفی مردم به لحاظ حقیقی بعد از انقلاب با رشدی تقریباً مستمر و شتابان مواجه شده است.



از جمله نکات قابل توجه در این تحقیقات، رشد هزینه‌های سرانه واقعی (تعدیل شده با تورم- اثر تورم خنثی شده است) مناطق شهری، به ویژه در استان تهران و دیگر شهرها است. به ویژه در دوران سه ساله ریاست جمهوری شهید رئیسی، هزینه‌های سرانه حقیقی در این مناطق سریع‌ترین رشد را داشته و توانسته‌اند به اوج قبلی خود در سال ۲۰۰۷ بازگردند. این نشان‌دهنده بهبود قابل توجه در سطح زندگی و استانداردهای معیشتی در کشور است.

■ حوزه کشاورزی و زیرساخت‌ها

یکی از مهمترین نقاط عطف در تاریخ پس از انقلاب اسلامی ایران، توسعه زیرساخت‌های حیاتی کشور و تغییر شرایط اسفبار ابتدای انقلاب است. زیرساخت‌هایی که شرط لازم برای توسعه و پیشرفت اقتصادی هرکشوری به شمار می‌رود و در صورت فقدان آنها هرگونه رشد اقتصادی بی معنا می‌شود.

از جمله این موارد می‌توان به توسعه شبکه انرژی به سراسر کشور اشاره کرد.

آمارها اینگونه روایت میکنند که در حالیکه پیش از انقلاب تنها ۳٫۱ میلیون مشترک برق اعم از خانگی، عمومی، صنعتی و کشاورزی در کشور وجود داشت، اما این رقم اکنون با رشد ۱۳ برابری به بیش از ۴۰ میلیون و پوشش برق رسانی در کشور به حدود ۱۰۰ درصدی رسیده است به گونه ای اکنون حتی روستاهای بیش از ۱۰ خانوار نیز از این نعمت بهره مند شده اند.

آمار برق رسانی به روستاها در جهان و ایران از فاصله معنادار بیش از ۲۰ درصدی ایران با میانگین جهانی حکایت دارد؛ به این معنا که میانگین برق رسانی به روستاها در دنیا هم اکنون ۷۹ درصد و در ایران ۹۹٫۷ درصد است.

در بخش شاخص های مهم گاز و گازرسانی نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی تنها ۵ شهر از حدود ۵۰ هزار انشعاب برخوردار بودند در حالی که اکنون ۸۵ درصد روستاهای کشور و ۹۹ درصد شهرها از نعمت گاز طبیعی برخوردار شده اند.

توسعه بیش از ۳۰ برابری خطوط ریلی از حدود ۵۰۰ کیلومتر قبل از انقلاب اسلامی به بیش از ۱۵ هزار کیلومتر و رسیدن به ضریب پوشش حدود ۹۰ درصدی در حوزه زیرساخت های مناسب حمل و نقل و ترانزیت که یکی از اصلی ترین پیشران های انجام فعالیت های اقتصادی و بزرگ شدن کیک اقتصادی کشور محسوب میشود، در حالی پس از انقلاب اسلامی رخ داده است، که این مقدار در ابتدای انقلاب تنها حدود ۲۰ درصد بود.

متوسط ساخت این خطوط راهبردی حمل و نقل پیش از انقلاب تنها ۸۰ کیلومتر در سال بوده در حالیکه این میزان با وجود تحریم های شدید پس از انقلاب به حدود ۱۷۰ کیلومتر در سال رسیده است.

در زمینه کشاورزی نیز در دوران پهلوی، ایران بزرگترین واردکننده مواد غذایی به شمار می رفت؛ به طوری که، پنیر از دانمارک، تخم مرغ از رژیم صهیونیستی، گوشت از استرالیا، گندم از آمریکا، مرغ از فرانسه، سیب زمینی و پیاز از پاکستان



وارد می‌شد؛ از این‌رو، کشور تنها برای ۳۳ روز قادر بود غذای مورد نیاز را در داخل تهیه کند، ولی با پیروزی انقلاب اسلامی، تحول چشمگیری در کشاورزی کشور به وجود آمد؛ به‌گونه‌ای که، ضمن خودکفایی در بیشتر محصولات کشاورزی، تنها کمتر از پنج درصد مواد غذایی نهایی مورد نیاز از خارج از کشور وارد می‌شود و در برخی اقلام کشاورزی نیز جمهوری اسلامی ایران در ردیف صادرکنندگان قرار گرفته است،

از این رو بیش از ۶ برابر شدن مقدار تولید و قرار گرفتن در سطح ۱۳ میلیون تن تولید محصولات کشاورزی پس از انقلاب اسلامی در حالی رقم خورده است، که در رژیم پهلوی این مقدار تنها ۲۰ میلیون تن بوده است،

سال ۱۳۵۶ سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی ۱٫۲۹ درصد بود که هم‌اکنون به ۱۵ درصد ارتقا یافته است که این امر توجه به تولید داخل را نشان می‌دهد.

از این رو برابر گزارش سازمان خواروبار جهانی (FAO)، سرانه مصرف غذای ایرانیان از ۱۷۰۰ کیلو کالری در سال ۵۷ با رشد حدود ۲ برابری به ۳۱۵۰ کیلو کالری در سال های بعد از انقلاب و حتی تا میانه دهه ۹۰ یعنی سال ۹۶ رسیده است.

■ صادرات غیرنفتی و وابستگی به نفت

پس از ساقط کردن رژیم پهلوی، انقلاب اسلامی ایران، تغییراتی در اقتصاد کشور ایجاد کرد که یکی از مهمترین ابعاد آن رشد پرشتاب صنعتی و نیز توسعه صادرات غیر نفتی است.

تحلیل وابستگی به نفت و رشد صادرات غیرنفتی: معیاری برای توسعه صنعتی

یکی از معیارهای اصلی که سطح توسعه‌یافتگی صنعتی و قدرت یک کشور برای خلق ارزش افزوده به جای خام‌فروشی را نشان می‌دهد، میزان وابستگی

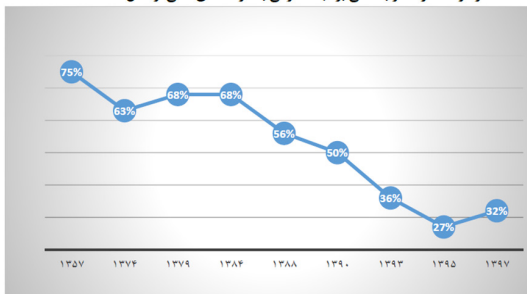
به درآمدهای نفتی و همچنین رشد صادرات غیرنفتی است. این دو شاخص می‌توانند به عنوان نماینده‌هایی از سلامت اقتصادی و پایداری مالی یک کشور در برابر نوسانات جهانی عمل کنند.

وابستگی به نفت و تأثیر آن بر بودجه کشور

وابستگی به نفت به ویژه در کشورهای غنی از منابع طبیعی، به عنوان یکی از چالش‌های اصلی در سیاست‌گذاری اقتصادی مطرح است. یکی از روش‌های سنجش این وابستگی، بررسی سهم درآمدهای نفتی در تأمین بودجه عمومی کشور است. با افزایش وابستگی به درآمدهای نفتی، هرگونه تغییر در بازار نفت از جمله کاهش فروش و یا کاهش قیمت نفت می‌تواند اثرات مستقیم و شدیدی بر اقتصاد کشور داشته باشد.

بر اساس آمارهای تاریخی، پیش از انقلاب اسلامی، حدود ۷۵ درصد بودجه کشور به درآمدهای نفتی وابسته بود. این وابستگی سنگین به معنای آسیب‌پذیری بالا در برابر نوسانات بازار جهانی نفت بود. به عبارت دیگر، در شرایطی که قیمت نفت کاهش می‌یافت یا کشور به دلایلی قادر به صادرات نفت نبود، دولت با چالش‌های جدی در تأمین بودجه روبرو می‌شد و این مساله می‌توانست به بحران اقتصادی و اجتماعی منجر گردد.

نمودار ۱۵. درصد وابستگی بودجه عمومی به درآمدهای نفتی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷

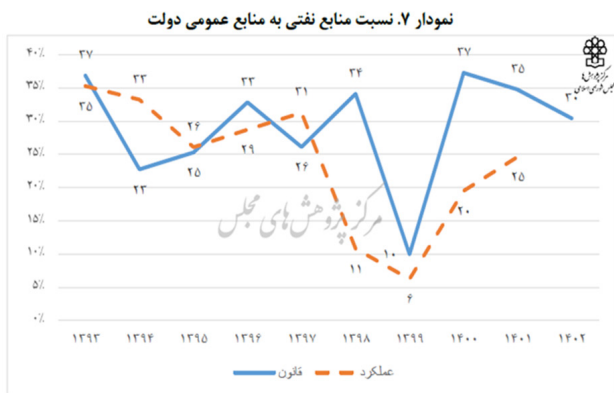


مأخذ: قوانین بودجه سنواتی^۱



تغییرات پس از انقلاب

پس از انقلاب اسلامی، با تعهد به توسعه اقتصادی پایدار و متوازن و همچنین توسعه صنایع غیرنفتی، وابستگی بودجه کشور به درآمدهای نفتی کاهش یافت. با به کارگیری سیاست‌های اقتصادی کلان و تمرکز بر توسعه صنایع داخلی و تقویت صادرات غیرنفتی، این وابستگی به شدت کاهش پیدا کرد و به حدود ۳۰ درصد در سال‌های اخیر رسید. این تغییر نشان‌دهنده موفقیت‌های قابل توجه در کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی کشور از نوسانات بازار نفت و ایجاد زیرساخت‌های مناسب برای رشد سایر بخش‌های اقتصادی است.



اهمیت کاهش وابستگی به نفت

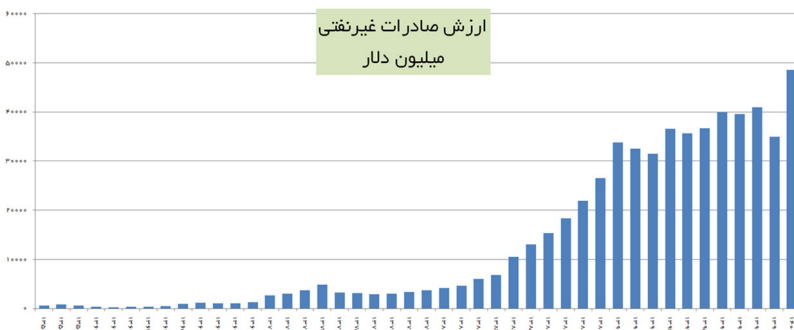
کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی یک پیشرفت مهم است زیرا هرچقدر وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی کمتر باشد، کشور تاب‌آوری بیشتری در برابر تکانه‌های خارجی خواهد داشت. برای مثال، در شرایطی که قیمت نفت به شدت کاهش یابد یا کشور به دلایلی مانند تحریم‌ها قادر به صادرات نفت نباشد، در صورت وابستگی پایین‌تر به نفت می‌تواند از منابع داخلی و صنایع غیرنفتی برای

جبران این کمبودها استفاده کند. اما وابستگی بالا به ارزهای نفتی کشور را وابسته و به شدت تحریم پذیر و استقلال سیاسی و امنیت جامعه را هم مخدوش می کند.

صادرات غیرنفتی: یک جایگزین راهبردی

رشد صادرات غیرنفتی به عنوان یکی دیگر از شاخص های کلیدی در ارزیابی توسعه صنعتی کشور است. با تقویت تولید کالاهای غیرنفتی و گسترش بازارهای صادراتی، کشور می تواند به تدریج از وابستگی به نفت فاصله بگیرد و به سمت یک اقتصاد پایدار و متوازن حرکت کند. این روند علاوه بر افزایش تنوع اقتصادی، به ایجاد اشتغال و افزایش رفاه عمومی نیز کمک می کند.

آمارها نشان می دهد که صادرات غیر نفتی از نیم میلیارد دلار در دوران پهلوی، با طی روند صعودی بسیار شتابان به حدود ۵۰ میلیارد دلار در سالهای اخیر رسیده است (سال ۱۴۰۲ مطابق گزارش گمرک معادل ۴۹ میلیارد دلار) که حاکی از رشد چشم گیر ۱۰۰ برابری دارد.





کاتوزیان در «کتاب اقتصاد سیاسی ایران» مبتنی بر آمارهای گزارش سالانه و ترازنامه‌ی بانک مرکزی نشان می‌دهد که صادرات نفت و گاز در سال ۱۳۴۱ برابر با ۴۷۱ میلیون دلار بود. این رقم در سال ۱۳۵۱ به ۲۶۰۰ میلیون دلار و در سال ۱۳۵۶ به ۲۳۵۰۰ میلیون دلار رسید. این روند رشد عجیب و غریب صادرات نفت و گاز در حالی در این ۱۶ سال رخ داد که صادرات غیرنفتی از ۱۳۷ میلیون دلار در سال ۱۳۴۱ به ۴۴۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۱ و ۵۲۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۶ رسید. به عبارت دیگر «سهم صادرات نفت و گاز از کل صادرات» از ۷۷ درصد در سال ۱۳۴۱ به ۹۸ درصد در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت و «سهم صادرات غیرنفتی از صادرات کل» از ۲۳ درصد در سال ۱۳۴۱ به تنها ۲ درصد در سال ۱۳۵۶ سقوط کرد. همچنین کاتوزیان ترکیب همین ۲ درصد صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۵۶ را نیز ذکر کرده است؛ ۵۱ درصد صادرات غیرنفتی ما کشاورزی بود، ۲۸ درصد نیز صادرات محصولات سنتی (مانند فرش، کفش و انواع پارچه) بود و تنها ۲۱ درصد آن -به تعبیر کاتوزیان- محصولات شبه‌مدرن (مانند پودر لباسشویی، صابون، وسایط نقلیه و ...) بود؛ یعنی چیزی حدود ۴ هزارم کل صادرات!

صادرات و واردات سال‌های منتخب (به میلیون دلار)

۱۳۵۶	۱۳۵۱	۱۳۴۱	
۲۳۵۰۰	۲۶۰۰	۴۷۱	نفت و گاز
۵۲۰	۴۴۰	۱۳۷	سایر کالاها
۲۴۰۲۰	۳۰۴۰	۶۰۸	کل صادرات
۱۸۴۰۰	۳۱۶۱	۵۶۱	کل واردات

منبع: گزارش سالانه و ترازنامه بانک مرکزی ایران، سال‌های مختلف.

این نسبت حدود ۲٪ صادرات غیر نفتی به صادرات نفتی کشور، بعد از انقلاب اسلامی در یک روند بسیار صعودی به بیش از ۱۰۰ درصد ارتقا یافته است.

رسیدن به این سطح از صادرات غیر نفتی به عنوان یکی از مهمترین پیشران‌های توسعه پایدار کشور در حالی رقم خورده است که اوایل انقلاب اسلامی کشور با مشکلات بی سابقه ای دست و پنجه نرم میکرد که توانایی ساقط کردن هر نظام نوپایی را داشت، از جمله این موارد میتوان به خروج سرمایه‌های کشور به دست خاندان پهلوی به ارزش ۳۵ میلیارد دلار، مسدود کردن حدود ۲۰ میلیارد دلار از اموال و دارایی‌های ایران در اروپا و آمریکا، باقی ماندن بدهی‌های سنگین نظام پهلوی، تحریم و محاصره اقتصادی دشمنان و خسارات مستقیم و غیرمستقیم جنگ که تا ۱ تریلیون دلار تخمین زده میشود، اشاره کرد.

باوجود این شرایط اسفناک به جا مانده از دوران پهلوی اما پس از انقلاب اسلامی، با اتکا به توان داخلی، ضمن اتخاذ سیاست درون‌زایی و برون‌گرایی عاقلانه و بومی‌سازی در صنایع کشور، تولیدات صنایع نیز به صورت چشمگیری افزایش یافت که برخی از حوزه‌های راهبردی آن را اینگونه میتوان برشمرد:

خودکفایی صنعت نفت کشور از تنها حدود ۴ درصد به بیش از ۸۰ درصد خودکفایی در دوران پس از انقلاب رسیده است.

در زمینه محصولات پتروشیمی به عنوان یکی از ارزش‌آورترین و راهبردی ترین صنایع صادراتی کشور پس از صنعت نفت، در ابتدای انقلاب تنها حائز حدود ۳ میلیون تن ظرفیت تولید بود و فقط ۱/۵ میلیون تن از آن تولید و روانه بازار میشد اما امروز این ظرفیت به حدود ۱۰۰ میلیون تن رسیده است که پیش بینی میشود تا بیش از ۱۳۰ میلیون تن نیز توسعه یابد، که رشدی بیش از ۴۰ برابری را نسبت به قبل از انقلاب نشان میدهد.

در حوزه تولید محصولات فولادی نیز که در جهان به عنوان صنعت مادر شناخته



و یکی از ارکان اصلی پیشرفت کشورها قلمداد می شود و نقش آن در صنایع به قدری حیاتی است که تقریباً تصور صنعتی بدون حضور فولاد غیرممکن به نظر می رسد، پس از انقلاب در حالی به تولید ظرفیت حدود ۵۵ میلیون تن و بیش از ۱۱۰ برابری نسبت به قبل از انقلاب اسلامی رسیده است که در دوران قبل از انقلاب تنها ظرفیت تولید نیم میلیون تن از این محصول راهبردی در کشور وجود داشت. در تولید سیمان به عنوان یکی دیگر از محصولات زیرساختی نیز ظرفیت تولید کشور از حدود ۶ میلیون تن قبل از انقلاب با رشد فزاینده حدود ۱۵ برابری به مرز ۹۰ میلیون تن رسیده است.

در تولید مواد معدنی نیز رشد ۳۰ برابری در دوران بعد از انقلاب اسلامی و رسیدن به جایگاه تولید ۶۰۰ میلیون تن نسبت به تولید تنها ۲۰ میلیون تنی از این مواد استراتژیک، برگ زرین دیگری در کارنامه توسعه محصولات مهم و راهبردی صنعتی کشور پس از انقلاب اسلامی محسوب میشود.

■ شاخص توسعه انسانی و پیشرفت اجتماعی

شاخص توسعه انسانی (Human Development Index - HDI) یک معیار کلیدی در سنجش میزان توسعه و رفاه انسانها در کشورهای مختلف است. این شاخص توسط آمارتیا سن (Amartya Sen)، اقتصاددان و برنده جایزه نوبل و نیز محبوب الحق اقتصاددان و سیاستمدار پاکستانی، و با همکاری برنامه توسعه ملل متحد (UNDP) طراحی شد. این معیار به طور خاص تلاش دارد تا ارزیابی هایی فراتر از صرفاً تولید ناخالص داخلی (GDP) را ارائه دهد و به عبارت دیگر، به جای تمرکز بر روی درآمد اقتصادی، بر کیفیت زندگی، رفاه اجتماعی و توسعه انسانی تأکید دارد.

از این رو شاخص توسعه انسانی بر پایه سه مولفه اصلی شکل گرفته است:

۱. **زندگی سالم:** میانگین امید به زندگی در بدو تولد که به نمایشگر سلامت و طول عمر می‌نگرد.

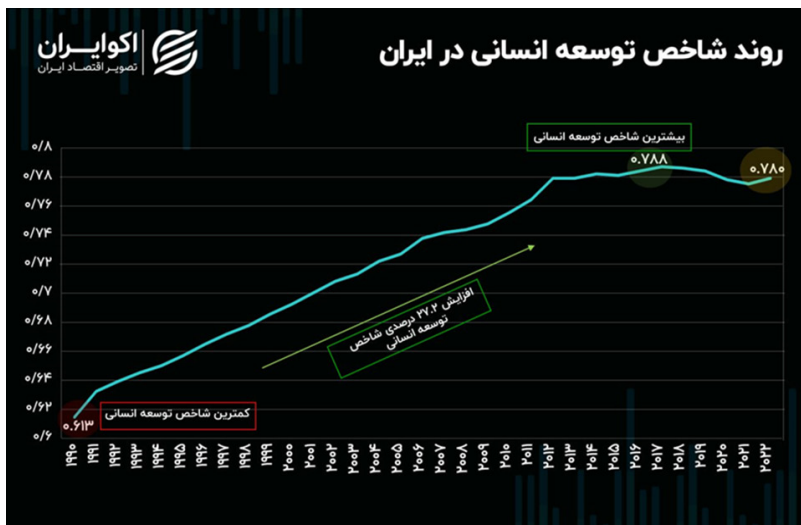
۲. **تحصیلات:** این مولفه به دو بخش تقسیم می‌شود: میزان ثبت‌نام در آموزش اولیه، متوسطه و عالی و میانگین سال‌های تحصیل جمعیت بالغ.

۳. **درآمد:** درآمد سرانه واقعی بر اساس قدرت خرید که به نمایندگی از سطح اقتصادی و معیشتی جامعه عمل می‌کند.

این سه مولفه به صورت یکپارچه در یک فرمول ترکیب می‌شوند تا یک عدد بین ۰ و ۱ به عنوان شاخص توسعه انسانی محاسبه گردد. هر چه این عدد به ۱ نزدیک‌تر باشد، نشان‌دهنده سطح بالاتری از توسعه انسانی و کیفیت زندگی است.

شاخص توسعه انسانی به خوبی نشان‌دهنده سطح رفاه و کیفیت زندگی در یک کشور است. از آنجا که این شاخص هم به سلامت، هم به آموزش و هم به درآمد توجه دارد، می‌تواند نماینده بهتری از شرایط واقعی زندگی مردم باشد. برخلاف تولید ناخالص داخلی که فقط به جنبه اقتصادی توجه می‌کند، شاخص توسعه انسانی به ما کمک می‌کند تا تصویر جامع‌تری از توسعه انسانی یک کشور به دست آوریم.

در این شاخص مهم ایران در سالهای بعد از انقلاب و عملاً از سال ۱۹۹۰ (سال شروع محاسبه این شاخص در جهان) که بعد از جنگ تحمیلی محسوب می‌شود رشد شتابانی را تجربه کرد که به معنای بهبود کیفیت زندگی، دسترسی به آموزش و بهداشت و ارتقاء سطح درآمد در یک کشور است. جالب توجه و برای هر ایرانی افتخار آمیز است که ایران از سال ۱۹۹۰ تا در یک دوره زمانی بلند مدت بیش از ۲۰ ساله بعد از کره جنوبی دومین سرعت رشد شاخص توسعه انسانی در جهان داشته است.



● تحلیل شاخص پیشرفت اجتماعی (SPI)

یکی دیگر از شاخص‌های مهم در حوزه اقتصاد اجتماعی، شاخص پیشرفت اجتماعی (Social Progress Index - SPI) است. این شاخص به سنجش سطح پیشرفت اجتماعی کشورها می‌پردازد و در واقع به غیر از جنبه‌های اقتصادی به مؤلفه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی نیز توجه دارد. SPI از دایره‌ای وسیع از معیارها برای ارزیابی کیفیت زندگی، رفاه اجتماعی و پیشرفت جامعه استفاده می‌کند.

شاخص پیشرفت اجتماعی شامل سه دسته اصلی است:

۱. نیازهای بنیادی انسان: این بخش شامل مواردی چون دسترسی به آب و غذا، بهداشت، مسکن و سایر نیازهای اساسی انسانی است. این معیار بر توانایی کشور برای تأمین نیازهای اولیه افراد تأکید دارد.

۲. اساسی‌ترین نیازهای انسانی: در این بخش، عوامل مانند تحصیلات، اطلاعات

و دسترسی به خدمات بهداشتی و اجتماعی بررسی می‌شود. این شاخص به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چقدر افراد در یک کشور به فرصت‌های لازم برای بهبود کیفیت زندگی خود دسترسی دارند.

۳. فرصت‌های اجتماعی: این مولفه شامل موضوعاتی مانند حقوق شهروندی، سطح آزادی‌های فردی، برابری و دسترسی به منابع اقتصادی و اجتماعی برای همه اقشار جامعه است. این بخش به‌طور خاص به فرصت‌هایی که افراد برای تحصیل، کار و زندگی بهینه دارند، می‌پردازد.

با ترکیب این معیارها، SPI به ما یک تصویر روشن از پیشرفت اجتماعی کشور می‌دهد که می‌تواند به‌عنوان یک ابزار مؤثر برای شناخت و تحلیل شرایط اجتماعی و اقتصادی کشورها مورد استفاده قرار گیرد.

■ رشد SPI در ایران

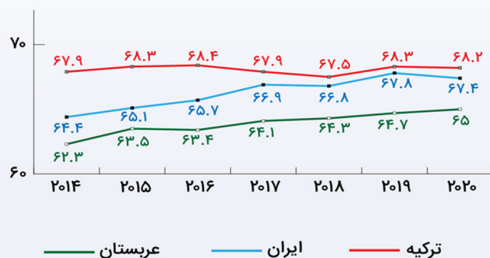
نکته قابل توجه این است که سرعت رشد SPI کشور ایران در سال‌های اخیر بالاتر از کشورهای نظیر عربستان سعودی و ترکیه بوده است. این در حالی است که ایران با چالش‌های متعدد از جمله جنگ، تحریم‌ها و فتنه‌ها روبرو بوده است، در حالی که عربستان و ترکیه در این بازه زمانی از ثبات سیاسی بیشتری برخوردار بوده‌اند این موضوع نشان‌دهنده این است که ایران توانسته است با وجود چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، در حوزه پیشرفت اجتماعی به‌خوبی عمل کند و بهبودهای قابل توجهی را در زمینه کیفیت زندگی و رفاه عمومی در قیاس با کشورهای دیگر به دست آورد.



شاخص پیشرفت اجتماعی (۲۰۱۴-۲۰۲۰)

Social Progress Index

(مقایسه کشورهای ایران، عربستان و ترکیه)



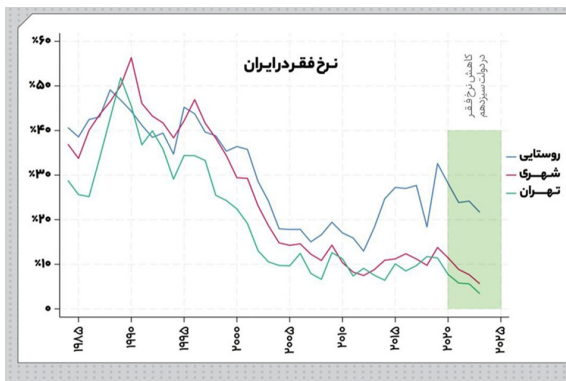
■ فقر

یکی دیگر از مهم‌ترین شاخص‌هایی که توانسته است رشد رفاه عمومی مردم بعد از انقلاب اسلامی را نسبت به وضعیت اسفناک قبل از انقلاب نشان دهد، نرخ فقر است. این شاخص به وضوح بیانگر درصدی از جمعیت است که درآمد آنها کمتر از حد خط فقر استاندارد تعیین‌شده قرار دارد. به عبارت دقیق‌تر نرخ فقر نسبت افرادی که هزینه‌های سرانه آنها به طور متوسط کمتر از خط فقر است را نشان می‌دهد. خط فقر هم به طور میانگین ۶۲۱۸۷۷ ریال برای هر نفر در روز یا حدود ۷ دلار برابری قدرت خرید PPP منظور شده که این رقم با استفاده از ضریب تبدیل PPP برای ۸۸۵۹۳ ریال در مقابل هر دلار به دست آمده است. (محاسبه‌شده توسط بانک جهانی)

مطابق محاسبات و پژوهش‌های آقای دکتر جواد صالحی اصفهانی استاد برجسته اقتصاد در دانشگاه ویرجیاناک آمریکا که در بخش‌های قبلی هم به آن اشاره شد در دوران قبل از انقلاب اسلامی، نرخ فقر به حدود ۴۰ درصد رسیده بود و به‌خصوص پس از جنگ تحمیلی و مشکلات اقتصادی ناشی از آن که میراث به

جای مانده از حکومت دست نشانده پهلوی بود، این نرخ به مرز ۵۰ الی ۶۰ درصد نزدیک شد.

اما بعد از پایان جنگ تحمیلی، یعنی از حوالی سال ۱۹۹۰ تا به امروز، این وضعیت به گونه ای چشمگیر تغییر کرده و نرخ فقر خانوارهای شهری به کمتر از ۱۰ درصد و خانوارهای روستایی به حدود ۲۰ درصد کاهش یافته است. این کاهش قابل توجه و متمایز نه تنها نشان دهنده پیشرفت های اقتصادی، بلکه نمایانگر بهبود کیفیت زندگی و رفاه عمومی در جامعه هم هست.





همگانی به مردم این امکان را داد که به راحتی به درمان‌های پزشکی و خدمات بهداشتی دسترسی پیدا کنند و از هزینه‌های سنگین ناشی از بیماری و مشکلات بهداشتی جلوگیری کنند.

۳. افزایش درآمدها از طریق رشد صنایع غیرنفتی: تمرکز بر توسعه صنایع غیرنفتی و ترویج تولید داخلی که در بخش‌های قبلی مورد بررسی قرار گرفت باعث افزایش فرصت‌های شغلی و درآمدزایی برای افراد جامعه شد. با ایجاد فرصت‌های جدید شغلی و تقویت اقتصاد محلی نسبت به دوران قبل از انقلاب اسلامی، خانوارها قادر به افزایش درآمد و بهبود شرایط اقتصادی خود شدند.

۴. توسعه خدمات عمومی: بهبود زیرساخت‌ها و ارائه خدمات عمومی به‌ویژه در زمینه‌های آموزش، بهداشت، و حمل‌ونقل به جامعه کمک کرد تا کیفیت زندگی بهتری را تجربه کند. سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها به ارتقای سطح زندگی و کاهش نابرابری‌های اجتماعی منجر شد.

در نهایت، کاهش نرخ فقر از حدود ۶ درصد به کمتر از ۱۰ درصد در ایران، یک دستاورد قابل توجه به شمار می‌آید و به‌وضوح گویای رشد و پیشرفت در رفاه عمومی و کاهش فقر پس از انقلاب اسلامی است. این تغییر نه تنها به معنای پایان شرایط سخت اقتصادی گذشته است، بلکه همچنین نمایانگر تلاش‌های مستمر و موفقیت‌های حاصل شده در جهت تحقق عدالت اجتماعی و رفاه برای تمام اقشار جامعه است. این تجربیات نشان می‌دهند که با اجرای سیاست‌های صحیح و متوازن، می‌توان به کاهش فقر و بهبود شرایط زندگی مردم دست یافت و نشان‌دهنده اهمیت استمرار این تلاش‌ها برای حفظ و بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور در آینده است.

اقتصاد آمریکا در دهه‌های اخیر با رشد شتابانی مواجه بوده و کیک اقتصادی آن به طرز چشمگیری بزرگ شده است. اما پرسش مهم این است که آیا این رشد سریع با توزیع عادلانه درآمدها همراه بوده است یا خیر؟ بررسی این مسئله می‌تواند درس‌های مهمی برای برنامه‌ریزی اقتصادی کشور ما ارائه دهد. در مقابل، روایت اقتصاد ایران پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ نشان می‌دهد که برخلاف برخی پمپاژهای رسانه‌ای و آمارهای مغرضانه، اقتصاد کشور در بسیاری از ابعاد بهبود یافته و رو به رشد بوده است. در حالی که پیش از انقلاب، اقتصاد ایران به شدت وابسته به نفت و تحت سلطه خارجی بود، پس از انقلاب با وجود فشارها، تحریم‌ها و جنگ تحمیلی، گام‌های بلندی در مسیر استقلال اقتصادی، توسعه صنعتی و افزایش عدالت اجتماعی برداشته شد. این مطالعه به بررسی مستند این پیشرفت‌ها و مقایسه آن با تجارب کشورهای دیگر می‌پردازد تا تصویری شفاف و آموزنده از اقتصاد پس از انقلاب ارائه دهد.

